

اخلاق اقتصادی (معیشت)

غلامعلی معصومی نیا*

چکیده

علم اقتصاد در بستر فلسفه اخلاق متولد شد و رشد نمود و به صورت یکی از شاخه‌های اخلاق مطرح گردید. م اسلام به عنوان یک دین جامع از ابتدای ظهورش تمامی فعالیت‌های اقتصادی را با ارزش‌های اخلاقی توأم نموده است. دنیا یعنی وابسته بودن انسان به امکانات دنیوی را نکوهش فرموده اما انجام کار اقتصادی را عبادت و وظیفه فرد مسلمان شمرده است. توزیع نامناسب را معلول سرکشی و ناسپاسی انسان‌ها دانسته و برای رفع آن تعالیم زیادی وضع فرموده است. برخی از این آموزه‌ها عبارت است از: تحریم کنز، نکوهش تکاثر، نکوهش غش و احتکار، توصیه به مواسات و احسان. در حوزه مصرف نیز ضوابط اخلاقی مانند: تحریم اسراف و تبذیر و اتراف، نکوهش نیازهای کاذب، توصیه به تقدیر معیشت و اعتدال و قناعت و انفاق از جمله مصادیق اخلاق اقتصاد در اسلام است.

واژگان کلیدی

فلسفه اخلاق، علم اقتصاد، توزیع، تولید، مصرف، ضوابط اخلاقی.

alimasoominia@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۶/۲۳

*. استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران.

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۶

طرح مسئله

اخلاق جمع خُلق به معنای صفت نفسانی پایدار می‌باشد. این صفات دو دسته‌اند. دسته اول موجب سعادت، نجات و مجاورت انسان با اهل‌الله می‌شود و «فضائل» نامیده می‌شود. دسته دوم سبب هلاکت آدمی می‌شود و «رذائل» نام دارد. علم اخلاق علمی است که رذائل و راه‌های معالجه نفس از آنها را و فضائل و چگونگی آراسته شدن به آنها را تبیین می‌کند. (نراقی، بی‌تا: ۱ / ۳۲) بررسی درباره ارزش‌هایی که بر چگونگی نگرش انسان به فضائل و رذائل تأثیر دارد نیز جزء مسائل علم اخلاق است. اخلاق در دین جایگاه والایی دارد؛ به گونه‌ای که حضرت رسول ﷺ هدف بعثت خود را تتمیم مکارم اخلاقی برشمردند. همچنین ملاک کمال ایمان را پابندی به ارزش‌های اخلاقی دانسته‌اند.^۱ قرآن کریم یکی از اهداف رسالت پیامبر اکرم ﷺ را تزکیه نفوس بیان فرموده است. چگونگی نگرش به فضائل و رذائل در نوع جهان‌بینی انسان و چگونگی تفسیر او از انسان ریشه دارد. از سوی دیگر ارزش‌های اخلاقی تأثیر آشکاری در نوع رفتارهای واقعی انسان دارد. عرصه اقتصاد یکی از ساحت‌هایی است که این تأثیر در آن هویدا است. بر این اساس اخلاق اقتصادی آن دسته از ارزش‌های اخلاقی و معنوی است که آثار اقتصادی دارند؛ خواه خود آن ارزش‌ها اقتصادی باشند و خواه نباشند.

به جرئت می‌توان گفت دو ساختار اخلاقی مختلف موجد دو نوع اقتصاد می‌باشد. برای نمونه ماکس وبر حاکمیت اخلاق پروتستانی را منشأ پیدایش نظام سرمایه‌داری می‌داند. وی در سال ۱۹۱۴ در کتاب *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری* به رابطه بین این دو توجه نمود. وی می‌گوید:

این امر که سرمایه‌داری بهترین نیروی محرکه خود را از روح سرمایه‌داری گرفته است با واقعیت تاریخی تأیید می‌شود. (وبر، ۱۳۷۱: ۶۳)

۱. امام موسی بن جعفر علیه السلام: «أكمل المؤمنین إیماناً أحسنهم خُلُقاً». (ابن شعبه، ۱۳۸۳: ۴۷، سخنان امام کاظم علیه السلام)

آمارتیا سن^۱ (یکی از اقتصاددانان بزرگ و برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۹۸) می‌گوید:

حال اگر رفتار واقعی انسان‌ها تحت تأثیر ملاحظات اخلاقی قرار گیرند، واضح است که ملاحظات مربوط به اقتصاد و رفاه باید بر رفتار واقعی تأثیری داشته باشند؛ در نتیجه در اقتصاد پیش‌بینی نیز موضوعیت پیدا کند. در واقع اگر ملاحظات اخلاقی هیچ‌گاه رفتار واقعی انسان‌ها را متأثر نمی‌کرد، بذل عنایت به مبحث اخلاق کاری عبث می‌بود. (سن، ۱۳۷۷: ۵۷)

اخلاقیات اسلامی در زمینه‌های اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز نظام اقتصادی ویژه خود باشد. آموزه‌های اخلاقی اسلام بسیارند و همه عرصه‌های اقتصاد را در بر می‌گیرند. با اندکی دقت آشکار می‌شود که قسمت عمده این تعالیم منحصر به فرد می‌باشند و با نظام ارزشی ساختارهای اقتصادی مطرح؛ به‌ویژه نظام سرمایه‌داری تفاوت اساسی دارد. تعالیم اخلاقی اسلام در زمینه اقتصاد از آموزه‌های فقط اقتصادی اسلام جدا نیستند. اسلام خواسته است آحاد جامعه اسلامی با عمل به این تعالیم از درون ساخته شوند تا هنگامی که به فعالیت اقتصادی پرداختند علاوه بر اینکه اقتصاد را به درجه بالایی رشد و شکوفایی می‌رسانند قدم‌های بزرگی در مسیر کمالات انسانی بردارند. بر همه صاحب‌نظران دلسوز فرض است که ساختار اخلاقی اسلام را درست بشناسند و با ابزارهای موجود به معرفی آن بپردازند و زمینه اجرای آن را با فرهنگ‌سازی فراهم نمایند. چون اقتصاد غرب و آموزه‌های آن در همه دنیای کنونی از جمله کشور ما نیز مطرح است و عمده کتب درسی رایج براساس آن تدوین شده است، در ابتدا سیر تاریخی جایگاه اخلاق در اقتصاد غرب و برخی انتقادات وارده به آن را مرور می‌کنیم؛ آن‌گاه مواردی از ارزش‌های اخلاقی اسلام در حوزه اقتصاد را مطرح خواهیم نمود.

الف) اخلاق اقتصادی در غرب

چون آدام اسمیت به پدر علم اقتصاد معروف شده عقاید او را مبنا قرار می‌دهیم:

1. Amartya Sen.

یک. دوران قبل از اسمیت

بشر از قدیم با موضوعات اقتصادی سروکار داشته است؛ اما تا پیش از قرن هیجدهم اقتصاد به عنوان یک علم مطرح نبوده است. اقتصاد در سنت ارسطویی زیرمجموعه حوزه مطالعاتی عام‌تر بوده که سیاست و اخلاق را نیز در بر می‌گرفته است. (آلوی، ۱۳۸۴: ۱۵۵) در قرون وسطی نیز کتاب *اخلاق نیکوماخوسی* ارسطو یکی از کتب درسی اصحاب مدرسه^۱ بود. آنها نیز اقتصاد را یکی از زیرمجموعه‌های مسائل اخلاقی و دینی می‌دانستند. تفکر مدرسین تا قرن‌ها بر دانشگاه‌های اروپا تأثیرگذار بود. در این دوران افرادی مانند سن توماس آکویناس (۱۲۷۴ - ۱۲۲۵)، مارتین لوتر (۱۵۴۴ - ۱۴۸۳)، کالوین (۱۵۶۹ - ۱۵۰۹) پدیدار شدند. تفکر اصحاب جزوه^۲ که بعدها آدام اسمیت آنان را سوداگران^۳ نامید (۱۷۵۶ - ۱۵۰۰) و فیزیوکرات‌ها (۱۷۷۶ - ۱۷۵۶) از قرن پانزدهم تا قرن هیجدهم نبض فکر اقتصادی را در دست داشتند. گالبرایت می‌گوید:

مکتب سوداگری، شکاف روشنی را با دیدگاه‌های اخلاقی و آموزه‌های ارسطو و سن توماس آکویناس و به‌طور کلی قرون وسطا بر جای گذاشت. (همان: ۱۵۶)

به این ترتیب سوداگران و فیزیوکرات‌ها زمینه جدایی اخلاق را از اقتصاد فراهم نمودند. اما هنوز اقتصاد شعبه‌ای از اخلاق بود؛ به‌گونه‌ای که وقتی هم به‌صورت یک علم درآمد، یک علم اخلاقی محسوب می‌شد.

دو. دوران اسمیت (۱۷۹۰ - ۱۷۲۳)

اسمیت همانند استادش هاچسون یک فیلسوف اخلاق بود. وی ابتدا کتاب *نظریه احساسات اخلاقی* و پس از آن کتاب *ثروت ملل* را منتشر نمود که کتاب دوم معروف‌تر است. او در نظریه احساسات اخلاقی طیف گسترده‌ای از فضائل را برمی‌رسد؛ مانند «تدبیر، هوشیاری،

1. Scholastics.
2. Pamphleteers.
3. Merchantilists.

احتیاط و مال‌اندیشی، میانه‌روی و وفای به عهد». او حفظ سلامت، بخت و اقبال، مقام و شهرت فرد و انباشت سرمایه را از گونه‌های دانی تدبیر می‌داند که همه محاسبه‌ای عقلانی هستند که کانون توجه جریان غالب و تفسیرهای اثبات‌گرایانه اسمیت است. وی سرانجام خیرخواهی را به‌منزله بالاترین فضیلت اخلاقی مطرح نمود. (همان: ۱۵۸) البته اسمیت کار مهم دیگری نیز کرد. وی در کتاب *ثروت ملل* اصل نفع‌طلبی را تثبیت نمود. به عقیده وی رفع نیازهای ما معلول نیکوکاری و خیرخواهی دیگران نیست؛ بلکه به سبب توجه آنان به منافع شخصی خودشان است. نتیجه اینکه اسمیت ارزش‌های اخلاقی‌ای را مطرح نمود و پایه علم اقتصاد را براساس آنها گذارد. نظریه «نفع شخصی» او مبنای قسمت عمده‌ای از نظریه‌پردازی‌های صاحب‌نظران بعدی قرار گرفت؛ به‌گونه‌ای که افکار او را می‌توان نقطه عطفی در نظام سرمایه‌داری به‌حساب آورد. پیش از او در دوران‌های زیادی سودطلبی امری مذموم بود. اسمیت نفع شخصی را بی‌قید و بند مطرح نکرد؛ بلکه چنین قیدی را برای آن آورد:

هر انسانی تا قوانین عدالت را نقض نکرده، کاملاً آزاد گذاشته می‌شود تا نفع خود را به شیوه دلخواهی دنبال کند. (همان: ۱۵۹)

پس از وی این قید به‌تدریج کنار گذاشته شد و اصالت نفع بدون قید مبنای تحلیل‌ها و الگوسازی‌ها قرار گرفت.

سه. پس از اسمیت

پس از اسمیت برخی صاحب‌نظران نگرش اخلاقی وی به علم اقتصاد را ادامه دادند. مالتوس^۱، ریکاردو^۲ و جان استوارت میل^۳ سه اقتصاددان برجسته مکتب کلاسیک نیز اقتصاد را علمی اخلاقی می‌دانستند؛ البته علم اخلاقی میل که آخرین اقتصاددان کلاسیک است به عمق علم اخلاقی اسمیت نمی‌رسد. (همان: ۱۶۵) آراء مالتوس بین سال‌های ۱۷۹۸ و ۱۸۳۴

1. Malthus.
2. Ricardo.
3. John Stuart Mill.

و نظریات ریکاردو بین ۱۸۱۰ و ۱۸۲۳ و تئوری‌های میل از دهه ۱۸۲۰ تا ۱۸۷۳ عرضه شد. پس از آن ویلیام استانلی جونز^۱ افکارش را در دهه ۱۸۷۰ و اوایل دهه ۱۸۸۰ ارائه کرد. وی نقشی اساسی در ریاضی کردن اقتصاد داشت. جونز بر آن بود که بین اقتصاد و علوم طبیعی شباهت زیادی وجود دارد:

همان‌طور که علوم فیزیکی با روشنی کمتر یا بیشتر، پایه در اصول عمومی مکانیک دارند، اقتصاد نیز باید با ردیابی و استخراج مکانیک نفع شخصی و مطلوبیت حاکمیت یابد. (همان: ۱۶۶)

او معتقد بود میان واقعیت‌ها و ارزش‌ها تمایز زیادی وجود دارد.^۲ نتیجه طبیعی این فکر جدایی حیطه مطالعات اقتصادی - که به بیان وی، از سنخ واقعیت‌ها هستند - از ارزش‌های اخلاقی (بایدها) است.

نظرات جونز مارشال از اواسط دهه ۱۸۸۰ تا اواسط دهه ۱۹۲۰ منتشر گردید. وی ریاضی بودن علم اقتصاد را با شدتی کمتر از جونز می‌پذیرفت؛ اما از توصیه‌های اخلاقی نیز دریغ نمی‌کرد؛ اما با غلبه وجه اول علم اقتصاد از اخلاق تهی شد. گالبرایت (اقتصاددان مکتب نهادی) اظهار داشت:

ارزش‌های اخلاقی از درون یک علم ریاضی رخت بر می‌بندد. (همان: ۱۶۷)

در همین فاصله افراد دیگری از قبیل گوسن (۱۸۵۶ - ۱۸۱۹)، منگر (۱۹۰۲ - ۱۸۴۰)، والراس (۱۹۱۰ - ۱۸۳۴) هم ظهور کردند. اینها حداکثرسازی سود و مطلوبیت را وارد تحلیل‌های اقتصادی کردند که امروزه در کتب رایج اقتصاد اساس بیشتر تحلیل‌ها است. این قبیل اقتصاددانان انفصال اقتصاد از مبادی اخلاقی خود را «علمی‌سازی اقتصاد» می‌دانند و برآنند که ارزش‌گذاری‌های اخلاقی هرچه هم مهم باشند نباید در تحلیل‌های اقتصادی نقش داشته باشد. آنها همانند فیزیوکرات‌ها برآنند که جامعه انسانی جزئی از طبیعت به‌شمار می‌آید؛

1. William Stanley Jevons.

۲. ارتباط بین امور ارزشی و دستوری از یک‌سو و امور اثباتی از سوی دیگر یکی از جدال‌های مشهور در اقتصاد متعارف است.

لذا تابع قوانین حاکم بر طبیعت است. (تفضلی، ۱۳۵۵: ۷۰) نئوکلاسیک‌ها علم اقتصاد را براساس این اصل که «انسان در جست‌وجوی تمتع بیشتر با کوشش کمتر است» پایه‌گذارند (قدیری اصلی، باقر، ۱۳۸۷: ۱۶۲) این تفکر امروزه نیز روح حاکم بر نظام سرمایه‌داری است.

ملاحظات در مورد استدلال‌های یاد شده

می‌پذیریم که پیدایش رفتارهای اقتصادی تصادفی و اتفاقی نیست؛ بلکه نظام علی و معلولی بر آنها حاکم است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان در سایه رابطه علیت این رفتارها را تفسیر کرد؛ ولی یکی از اجزای علت تامه این رفتارها اراده و اختیار انسان است و انسان‌ها تحت‌تأثیر ارزش‌هایی تصمیم می‌گیرند که برای آنها مطرح است. این ارزش‌ها بسیاری اوقات حتی بدون آنکه انسان توجه کند رفتار خاصی را به انسان الهام، بلکه تحمیل می‌کند. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱: ۱) بالاتر از این می‌توان گفت که همه رفتارهای انسان از ارزش‌های او منبث می‌شود؛^۱ مگر اموری مانند «حداکثر کردن سود» یا «حداکثر نمودن مطلوبیت» ارزش نیستند؟ این قبیل اهداف در لذت‌گرایی و اصالت نفع شخصی ریشه دارند. هنگامی که اصل حداکثر کردن سود در ذهن مردم نهادینه شود همه رفتارهای اقتصادی در عرصه‌های تولید، سرمایه‌گذاری و مصرف براساس آن شکل خواهد گرفت. در اقتصاد رفاه گفته می‌شود که وضعیت (الف) از وضعیت (ب) مطلوب‌تر است. خواننده خود داوری کند که آیا این امور از سنخ امور ارزشی هستند یا نه؟ نمی‌خواهیم بگوییم همه قضایای علم اقتصاد ارزشی هستند؛ بلکه مدعا این است که قسمت زیادی از قضایای این علم افزون بر فروض

۱. در بین اقتصاددانان نیز صاحب‌نظرانی وجود دارند که تفکیک میان امور ارزشی و امور واقعی را نمی‌پذیرند. پروفیسور لتوین استدلال می‌کند که بحث ضرورت جدایی بین امور ارزشی و امور اثباتی در اقتصاد این تصور غلط را حاکم ساخت که گروهی از اندیشمندان قرن هفدهم میلادی اقتصاد را از رشته مادریش (فلسفه) به کلی جدا کنند. وی تصریح می‌کند که قریب به اتفاق اقتصاددانان قرن هفدهم در عین حال خود فیلسوف بوده‌اند؛ لذا بی‌توجهی آنها به ارتباط امور فلسفی و اقتصاد عجیب به نظر می‌رسد. (نمازی، ۱۳۸۵: ۹۶) پروفیسور بلاگ تصریح می‌کند که همه فرضیه‌های علمی دارای ملاحظات فلسفی، اجتماعی و حتی سیاسی هستند جانبداری‌های ایدئولوژیک و سایر گرایش‌های فکری از ویژگی‌ها و عناصر همراه با فعالیت علمی است. (همان: ۱۱۹)

اولیه آنها که اساس تحلیل‌ها و الگوسازی‌ها را تشکیل می‌دهند اموری ارزشی و هنجاری می‌باشند. حقیقت این است که ریشه اصلی این‌گونه نظریات تغییر نوع نگرش عمده صاحب‌نظران مورد اشاره به انسان بوده و هست. آنها با جدا نمودن انسان از خدا و دین، اصالت را به انسان و خواسته‌های او آن هم خواسته‌های صرفاً مادی دادند (اومانیزم) و مسئله مهم سعادت ابدی وی را نادیده گرفتند. نظریه‌پردازان یاد شده کاری به سعادت ابدی انسان ندارند؛ بنابراین هرگز متعرض آن نمی‌شوند. فایده‌گرایان سعادت را با لذت و امیال نفسانی مرادف می‌دانند. آنها سعادت اجتماعی را نیز به بیشترین لذت برای بیشترین افراد تفسیر می‌کنند. (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۸ / ۲۴)

اقتصاددانانی که نظریه‌های آنان را بیان کردیم با وجود اختلافاتی که دارند در این معنا اشتراک دارند. نگرانی‌های اخلاقی اسمیت و همفکران او قدمی به جلو و ارزشمند است؛ اما برخی از امور اخلاقی مورد نظر او از قبیل تدبیر، احتیاط و هوشیاری در جهت نفع شخصی به کار می‌آیند و نمی‌توان آنان را امور متعالی دانست. برخی امور دیگر هم که وی برشمرده و اموری متعالی به‌شمار می‌آیند پشتوانه ندارند. روش صحیح این است که چون همه این مباحث در مورد انسان است ابتدا باید انسان را درست بشناسیم و تفسیر کنیم تا بتوانیم تفسیر درستی از سعادت او ارائه دهیم؛ آن‌گاه بیان امور اخلاقی معنا خواهد داشت. انسان پیچیده‌ترین موجود است؛ برای همین تاکنون صاحب‌نظران تفسیر جامعی ارائه نکرده‌اند. این تنها وحی است که صلاحیت چنین امری را دارد؛ چون غیر از قرآن کریم همه کتب آسمانی تحریف شده‌اند، باید از این کتاب الهی در این باره استفاده کنیم.

ب) انسان و سعادت او از منظر قرآن کریم

برای روشن شدن مطلب توجه به چند امر لازم است.

یک. انسان از دید آیات قرآن موجودی است دو بعدی. یک بُعد مادی دارد که همان بدن اوست و یک بُعد غیرمادی که همان روح اوست: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَآءٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر / ۲۸ و ۲۹)

و حقیقت انسان به روح اوست.

دو. هدف آفرینش انسان این است که به مقام خلافت الهی بار یابد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». (بقره / ۳۰) خلیفه‌الله بودن انسان یعنی او محل تجلی صفات الهی شود. این امر فقط از طریق بندگی خداوند امکان دارد.

سه. انسان در این جهان مسافر است و باید خود را برای سرای دیگر آماده کند؛ از این رو هنگام بررسی سعادت وی باید وضعیت او در جهان دیگر نیز در نظر گرفته شود.

چهار. از آنجاکه از آن جهان آگاهی نداریم فقط باید به سراغ وحی برویم.^۱ وحی گرایش فطری انسان به لذت و فرار از رنج را به رسمیت می‌شناسد؛ اما دامنه لذت را از لذت‌های مادی فراتر می‌داند؛ برخلاف لیبرالیزم که حداکثر کردن لذت‌های مادی و غرایز حیوانی را غایت آمال انسان می‌داند. وحی افق بسیار فراتری را فراروی او می‌گشاید. به فکر خود بودن امر مطلوبی است؛ چه اینکه ریشه در حب ذات دارد که از نعمت‌های الهی است و محرک انسان برای انجام دادن فعالیت‌های ضروری می‌باشد. به فرموده شهید صدر:

حب ذات به صورت امر طبیعی حقیقی در همه ابعاد زندگی بشر وجود دارد و با انگشتان خویش، بشر را هدایت می‌کند. ما از آن به حب لذت و تنفر از الم تعبیر می‌کنیم. (صدر، ۱۴۰۱: ۳۶)

اما گاهی گذشتن از منافع مادی تأمین‌کننده منافع اوست.^۲ در این دیدگاه ارضای تمایلات مادی رسمیت دارد؛ اما لذت‌های بسیار برتری برای انسان مطرح گردیده که با لذت‌های

۱. یکی از ویژگی‌های تعالیم اسلامی مطابقت با فطرت آدمی است؛ از این رو بسیاری از اخلاقیات را خود انسان می‌فهمد؛ اما به دلیل وجود انواع سفسطه‌ها و تعلقات مادی و دیگر عوامل در مورد آنها دچار تردید می‌شود. در اینجا وحی او را به مسیر فطرت باز می‌گرداند. در مواردی هم که انسان تشخیص نمی‌دهد وحی به سان نورافکنی در تاریکی مسیر را برای او روشن می‌نماید.

۲. «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ». (بقره / ۲۷۲) حضرت امیر علیه السلام نیز فرموده است: «اسعد الناس من ترك لذة فانية للذة باقية». (محمدی ری شهری، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۳۰۵)

مادی قابل قیاس نیست.^۱ گاهی برای رسیدن به لذت پایدار اخروی باید از لذت زودگذر فعلی گذشت.^۲ در این دیدگاه اگر یک لذت مادی مانع رسیدن به لذت اخروی باشد مطرود است. ترجیح لذت‌های پایدار اخروی هم سبب تعالی روح می‌شود هم نیازهای دیگران را تأمین می‌کند. تلاش رسول‌الله ﷺ این است که بهره‌برداری از لذت‌های مادی نیز در جهت سعادت ابدی باشد.^۳

پنج. عقلانیت در مکتب لیبرالیزم به عقلانیت ابزاری منحصر است؛ اما در مکتب وحی معنای جامع‌تر و وسیع‌تری دارد. براساس آنچه گذشت عقلانیت از دیدگاه اسلام به معنای بیشینه کردن سرجمع لذت‌های دنیوی و اخروی می‌باشد. (میرمعزی، ۱۳۷۸: ۶۹)

ج) آموزه‌های محوری اخلاق اقتصادی اسلام

تعالیم اخلاق اقتصادی اسلام را در دو قسمت بیان می‌کنیم. در این قسمت آموزه‌های عمده‌ای طرح می‌شوند که نقش اساسی و زیربنایی دارند و نتیجه اصول اعتقادی هستند و نوع اعتقاد به آنها تأثیر مستقیمی در رفتارهای اقتصادی ما دارند. در ابتدا لازم است برخی مطالب محوری مدنظر قرار گیرد. روزگاری مسلمانان در سایه تعالیم اسلام تمدنی پیشرفته را در دنیای عقب‌مانده به وجود آوردند؛ اما قرن‌هاست که دچار رخوت و خمودی شده‌اند و هنوز هم ادامه دارد. جوانان همراه می‌پرسند چرا کشورهای اسلامی عقب مانده‌اند؟ برخی القا می‌کنند که وضعیت موجود معلول تعالیم اسلامی است. اندک دقتی حقیقت امر را آشکار می‌سازد که آموزه‌های ناب اسلامی از اصول اعتقادی سرچشمه گرفته‌اند و در زندگی آثار وسیعی دارند. بد فهمی این آموزه‌ها پیامدهای زیان‌باری برای جوامع اسلامی داشته و یکی از عوامل عقب‌ماندگی دنیای اسلام از پیشرفت‌های علمی و اقتصادی است. برخی از این موارد عبارتند از «روزی مقدر، اعتقاد به معاد، تحقیر دنیا، زهد، توکل، قناعت و ...». فهم درست

۱. فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (سجده / ۱۷)

۲. لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. (آل عمران / ۹۲)

۳. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي الْأَكْلِ وَالشُّؤْمِ». (الجزائری، بی‌تا: ۷۵)

این‌گونه تعالیم یکی از عوامل مهم خیزش دوباره دنیای اسلام است. مشابه این در دنیای سرمایه‌داری اتفاق افتاد. اشاره شد که ماکس وبر سرمایه‌داری مدرن را محصول خودکار توسعه تکنولوژیک نمی‌داند؛ بلکه آن را معلول عوامل زیادی می‌داند که متغیرهای اخلاقی و دینی از نقش آفرینان اصلی بودند؛ البته در دنیای سرمایه‌داری افرادی همانند کالوین از پیش خود تفسیرهای جدیدی از آموزه‌های مسیحیت ارائه دادند که تا حد زیادی از وضعیت جدید متأثر بود و با آموزه‌های مسیحیت در تضاد بود؛ مانند اینکه بیشتر انواع ربا را مباح شمرد.^۱

آنچه ما باید انجام دهیم زدودن پیرایه‌ها و تفاسیر غلط از تعالیم نورانی اسلام است تا مقصود واقعی شریعت برای همگان آشکار شود. تعرض به تجربه دنیای سرمایه‌داری در این مباحث به ما می‌آموزد که مرعوب شدن در برابر هجوم اقتصاد مدرن قطعاً به ضرر دین خواهد بود و از آنجا که دین خداوند ناموس الهی است کسی حق ندارد ذره‌ای کوتاه بیاید و تفسیر به رأی کند؛ چه اینکه آزموده را آزمودن خطاست.

اگر روح حاکم بر تعالیم اقتصادی اسلام را درست شناسیم به دام التقاط خواهیم افتاد و با مرعوب شدن در مقابل ساختار سرمایه‌داری که ظاهری فریبنده دارد و سلطه یافته است، از اسلام بیشتر فاصله خواهیم گرفت.

تعالیم اقتصادی اسلام را می‌شود به دو دسته تقسیم نمود. دسته اول مانند اهتمام به علم، سفارش به تعقل، تشویق به کار و فعالیت، استفاده بهینه از امکانات و هدر ندادن آنها و متقن انجام دادن کارها. ممکن است بگوییم این تعالیم با توسعه رایج سازگارند. از تعالیم دسته دوم می‌توان این موارد را برشمرد: سفارش به زهد و نکوهش اقبال به دنیا، نکوهش حرص و مصرف بیشتر از کفایت، سفارش به قناعت، توصیه به کمک به دیگران و تحریم برخی خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها. این تعالیم با آموزه‌های سرمایه‌داری در تقابل صریح می‌باشند. دقت

۱. نتیجه انفعال دین در برابر روح سرمایه‌داری سبب پیروی و طفیلی شدن دین و سپس دولت در برابر اقتصاد مدرن گردید. در این شرایط نظام سرمایه‌داری گرچه مخلوق غیرمستقیم اخلاق پروتستانی بود، آن را بر نتافت؛ چون سرمایه‌داری اخلاق متناسب با خود را دارد. و هر چه کارگزاران اقتصادی را از انگیزه این جهانی دور کند (چیزی که از آموزه‌های همه ادیان حتی کالوینیسیم است) برنمی‌تابد. (بنگرید به: خاندوزی، ۱۳۸۵: ۱۲۹)

در دسته دوم بیانگر این است که مجموع آموزه‌های اسلامی و روح حاکم بر آنها با مجموع تعالیم سرمایه‌داری مابینت دارد. توضیح اینکه انسان آرمانی سرمایه‌داری کار می‌کند، کار خود را متقن انجام می‌دهد، از امکانات به‌صورت بهینه استفاده می‌کند و ...؛ ولی انگیزه اصلی او فقط حرص بی‌حد برای کسب سود و لذت مادی می‌باشد. نگاه او به علم نیز یک نگاه کاملاً ابزاری است؛ اما انسان اقتصادی اسلام اقدامات یاد شده را انجام می‌دهد و انگیزه‌اش رفع نیازهای ضروری و زندگی شرافتمندانه در حد اعتدال، تعاون در نیکی‌ها و رفع نیاز جامعه اسلامی است. وی علم را تنها ابزار نمی‌داند؛ بلکه علم و تعقل را در درجه اول ارزش و موجب عالم شدن انسان می‌داند که در عین حال به رفع نیاز انسان نیز کمک می‌نماید. برای جبران عقب‌ماندگی‌ها باید از ابتدا مسیر را درست انتخاب و از تجربه دیگران استفاده کنیم؛ همچنین از انحطاطات اخلاقی آنها عبرت بگیریم و با اجتهاد صحیح، نظام اخلاقی اسلام را طراحی نموده و درصدد اجرا برآییم.

یک. دنیا و آخرت

قرآن کریم و روایات به‌شدت دنیا را تحقیر کرده‌اند. قرآن کریم زندگی دنیا را بازیچه می‌داند^۱ و ما را از فریب خوردن از دنیا به‌شدت بر حذر داشته است.^۲ حضرت امیر علیه السلام فرموده است:

مبادا دنیا شما را فریب دهد؛ همان‌گونه که امت‌های گذشته را فریب داد.^۳

این‌گونه تعبیرات بسیار است. ممکن است اشکال شود که این بینش اجازه هیچ‌گونه پیشرفتی را به جامعه اسلامی نمی‌دهد؛ اما حق این است که مراد از دنیای مذموم پدیده‌های این جهان نیست؛ زیرا اینها آیات الهی هستند. دنیای مذموم اصالت دادن به تعلقات مادی و دستیابی به آنها از هر راه ممکن است. چنین دنیایی انسان را از فکر سرای ابدی باز می‌دارد.

۱. وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (انعام / ۳۲)

۲. فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ. (لقمان / ۳۳)

۳. «ولا تغرنکم دنیا کما غرت من کان قبلکم من الأمم الماضیة والقرون الخالیة الذین احتلبوا درتها».

(نهج‌البلاغه: خطبه ۲۳۰)

اما اگر انسان از امکانات دنیوی برای سعادت ابدی خود استفاده کند، نه تنها مذموم نیست؛ بلکه حضرت امیر علیه السلام بسیار آن را ستوده است.^۱ حضرت امیر علیه السلام بیشترین مذمت را از دنیا به عمل آورده است؛ اما خود بیشترین فعالیت اقتصادی را انجام داد؛ به گونه‌ای که درآمد حاصل از تولیدات ایشان بسیار فراتر از نیاز شخصی و خانوادگی حضرت بود. آثار اوقاف حضرت هنوز در اطراف مدینه باقی است. مهم این است که اشتغال به فعالیت‌های اقتصادی انسان را از یاد خدا و سرای ابدی باز ندارد. قرآن کریم فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و اولاد شما را از یاد خدا باز ندارد».^۲

نکوهش دنیا و ترغیب به آخرت هیچ منافاتی با فعالیت‌های اقتصادی ندارد. توصیه به زهد نیز شبیه سفارش به ترک دنیا است. در تعلیمات علوی آمده است که راحتی انسان در زهد است و زهد در دنیا بزرگ‌ترین راحتی انسان است.^۳ در اینجا نیز سؤال و جواب گذشته تکرار می‌شود. فهم غلط معنای زهد آسیب‌های جدی به جامعه اسلامی وارد می‌کند. بیشترین سفارش به زهد در بیانات حضرت امیر علیه السلام آمده است. بهتر است معنای آن را نیز از همان امام فرا گیریم. حضرت می‌فرماید:

حقیقت زهد در دو جمله از قرآن است: بر آنچه از دست شما رفته غمگین مباشید و به آنچه به شما داده دلداده نشوید.^۴

بنابراین زاهد کسی است که دلدادگی به دنیا نداشته باشد. این صفت نفسانی درست نقطه

۱. *إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا، وَ دَارُ غَنِيٍّ لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا؛* (همان: حکمت ۱۳۱)
وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَطَّ بِهَا. مَسْجِدُ أَحْيَاءِ اللَّهِ، وَ مُصَلِّي مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ.
إِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَ رِيحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ. (همان)

۲. *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.*
(منافقون / ۹)

۳. *الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاحَةُ الْعُظْمَى؛ الزُّهْدُ أَفْضَلُ الرَّاحَتَيْنِ؛ السَّلَامَةُ فِي التَّفَرُّدِ؛ الرَّاحَةُ فِي الزُّهْدِ.* (محمدی
ری شهری، ۱۴۱۶: ماده زهد)

۴. *قَالَ علیه السلام: «الزهد بين كلمتين من القرآن: قال الله تعالى: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ».*
(حر عاملی، ۱۳۸۷: ۱۶ / ۱۹)

مقابل فرهنگ سودپرستی است که لیبرالیزم اقتصادی مروج آن است. در زمان خود حضرت افرادی بودند که زهد را بد فهمیده بودند و زندگی را رها کرده و به عبادت مشغول شدند. امام علیه السلام با آنها به شدت برخورد کرد. زاهد به مظاهر دنیا بی‌اعتناست؛ اما مانند راهب نیست. زاهد آخرت‌گرا و جامعه‌گراست و راهب آخرت‌گرا و جامعه‌گریز است (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲: ۷ / ۱۸۸) زاهد بیشترین تولید و کمترین مصرف را دارد و راهب از تولید گریزان است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و بقیه ائمه علیهم السلام زاهدترین مردم بودند و در عین حال بیشترین فعالیت را انجام می‌دادند. حاکمیت روحیه زهد آثار اقتصادی زیادی دارد. مصرف کم می‌شود، علاوه بر کمک به نیازمندان، پس‌انداز افزایش می‌یابد و توان سرمایه‌گذاری جامعه بالا می‌رود. در این صورت اگر دست‌اندرکاران زمینه لازم را فراهم آورند با تجمیع سرمایه‌های پراکنده می‌توان آنها را در مسیر تولید به کار گرفت که نتیجه‌اش رشد اقتصادی مقبول خواهد بود.

دو. قناعت

قناعت از آموزه‌های اقتصادی اسلام است. قناعت یعنی راضی بودن به آنچه داریم و چشم نداشتن به امکاناتی که در دست دیگران است. قناعت در روایات پاک‌ترین زندگانی،^۱ سبب عزت،^۲ عفت نفس،^۳ بی‌نیازی^۴ و حیات طیبه^۵ شمرده شده است. معنای قناعت ترک فعالیت نیست؛ بلکه انسان قانع به قدر توان فعالیت می‌کند؛ اما در برابر آنچه نصیبش

۱. امام علی علیه السلام: «أَطِيبُ الْعَيْشِ الْقِنَاعَةُ».

۲. امام علی علیه السلام: «الْقِنَاعَةُ تُؤَدِّي إِلَى الْعِزِّ؛ ثَمَرَةُ الْقِنَاعَةِ الْعِزُّ؛ مِنْ عِزِّ النَّفْسِ لِرُومِ الْقِنَاعَةِ».

۳. امام علی علیه السلام: «أَصْلُ الْعِفَافِ الْقِنَاعَةُ»؛ عن الإمام الرضا علیه السلام: «لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْقِنَاعَةِ قَالَ: الْقِنَاعَةُ تَجْتَمِعُ إِلَى صِيَانَةِ النَّفْسِ وَعِزِّ الْقَدْرِ».

۴. امام علی علیه السلام: «لَا كَنْزَ أَغْنِي مِنَ الْقِنَاعَةِ؛ الْغِنَى مِنَ اسْتِغْنَى بِالْقِنَاعَةِ؛ الْغِنَى مِنَ آثَرِ الْقِنَاعَةِ؛ وَلَكِنْ اللَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رَسُولَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عِزَائِهِمْ، وَضَعْفَةٍ فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنَ مِنْ حَالَتِهِمْ، مَعَ قِنَاعَةٍ تَمَلُّ الْقُلُوبَ وَالْعْيُونَ غِنَى؛ وَضَعَتْ الْغِنَى فِي الْقِنَاعَةِ وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ؛ لَا كَنْزَ أَغْنِي مِنَ الْقِنَاعَةِ».

۵. الإمام علی علیه السلام: «لَمَّا سُئِلَ عَنِ قَوْلِهِ تَعَالَى: فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً، قَالَ: هِيَ الْقِنَاعَةُ».

می‌شود رضایت دارد. فرد قانع همانند شخص حریص فعالیت می‌کند؛ اما موضعش در برابر نتیجه با او تفاوت دارد. چنین انسانی شاکر آفریدگار است و خود را با ارزش‌تر از آن می‌داند که برای تصاحب حطامی اندک از هر راهی اقدام نماید و به هر کس رو بزند.^۱ او در آرامش به سر می‌برد،^۲ غصه بی‌جا نمی‌خورد.^۳ چون مصرفش کم است بر انفاق و پس‌انداز توانایی دارد. تحملش در سختی‌ها بالاست. به این ترتیب قناعت سبب ساخته شدن آدمی است.^۴ آثار اخروی آن نیز بسیار است: سبب آسانی حساب می‌شود^۵ و خداوند اعمال کم شخص قانع را می‌پذیرد.^۶

سه. رزق مقدر

از نظر قرآن و عترت، خداوند روزی انسان را معین فرموده است. قرآن کریم می‌فرماید:

هیچ چیز نیست؛ مگر اینکه خزاینش نزد ماست و ما آن را فقط به اندازه مشخص می‌فرستیم.^۷ هیچ جنبنده‌ای نیست؛ مگر اینکه رزقش را خداوند تضمین کرده است.^۸ ای پیامبر! بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ بگو الله.^۹ کلیدهای آسمان و زمین از آن خداوند است برای هر کس که خواهد گشایش در روزی ایجاد می‌کند و برای هر که خواهد تنگ می‌گیرد.^{۱۰}

۱. امام علی علیه السلام: «ثَمَرَةُ الْقَنَاعَةِ الْإِجْمَالُ فِي الْمَكْتَسَبِ وَالْعَزُوفُ عَنِ الطَّلَبِ».
۲. الإمام الحسين علیه السلام: «الْقُنُوعُ رَاحَةُ الْأَبْدَانِ». امام علی علیه السلام: «مَنْ إِقْتَصَرَ عَلَيَّ بَلَغَةَ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ، وَتَبَوَّأَ حَفْصَ الدَّعَةِ».
۳. الإمام علی علیه السلام: «مَنْ قَنَعَ لَمْ يَغْتَم».
۴. امام علی علیه السلام: «أَعُونَ شَيْءٌ عَلَيَّ صِلَاحِ النَّفْسِ الْقَنَاعَةُ؛ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ صِلَاحَ نَفْسِهِ مَنْ لَا يَقْنَعُ بِالْقَلِيلِ؟».
۵. رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِقْتَعِ بِمَا أُوتِيْتَهُ يَخْفُ عَلَيْكَ الْحِسَابُ».
۶. الإمام الصادق علیه السلام: «مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ».
۷. وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ. (حجر / ۲۱)
۸. وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. (هود / ۶)
۹. قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ. (سبا / ۲۴)
۱۰. لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (شوری / ۱۲)

حضرت امیر علیه السلام فرمود: «هر کس از حیات برخوردار باشد رزقش بر عهده خداوند است».^۱ شاید برخی از این‌گونه نصوص چنین برداشت کنند که چون روزی را خداوند مقدر کرده، تلاش ما بی‌فایده است و تأثیری ندارد. برخی نیز علت عقب‌ماندگی جوامع اسلامی را معلول چنین بینشی می‌دانند. در وجود این بینش‌ها و تأثیر آن در عقب‌ماندگی مسلمانان بحثی نیست. حکومت‌های جور برای خاموش کردن صدای مردم برای حق‌خواهی خود به آنان می‌گفتند که خداوند برای شما چنین مقدر کرده است.

علت بدفهمی بسیاری از مفاهیم دینی مانند رزق مقدر، دنیا و آخرت، توکل و ... این است که فقط بخشی از نصوص در نظر گرفته می‌شوند و بقیه آنها مغفول واقع می‌شود. حقیقت این است که باید در همه مسائلی که در متون دینی مطرح گردیده به‌ویژه مسائلی همانند موارد یاد شده اجتهاد شود. نصوص دیگری در مورد رزق داریم که ضمن تصریح به مقدر بودن رزق به فعالیت دستور داده‌اند؛ برای نمونه امام علی علیه السلام فرموده است:

خداوند روزی شما را تضمین فرموده و (در عین حال) به شما فرمان فعالیت داده است.^۲

جمع میان روزی مقدر و لزوم فعالیت به این است که خداوند روزی مقدر را از راه اسباب ویژه به انسان می‌رساند. خداوند دستور صریح داده که:

وقتی نماز جمعه به پایان رسید در زمین پراکنده شوید و رزق خود را از فضل خداوند جست‌وجو نمایید.^۳

امام علی علیه السلام نیز فرموده:

رزق را طلب کنید که برای جوینده‌اش تضمین شده است.^۴

۱. و مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ. (نهج البلاغه، خ ۱۰۹)

۲. قَدْ تَكْفُلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَأَمَرْتُمْ بِالْعَمَلِ. (نهج البلاغه، خ ۱۱۴)

۳. فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ. (جمعه / ۱۰)

۴. «أَطْلَبُوا الرِّزْقَ فَإِنَّهُ مَضْمُونٌ لِطَالِبِهِ». (مفید، ۱۳۸۴: ۱ / ۳۰۳)

در نصوص متعددی برای ارتزاق از راه تلاش فضیلت‌های زیادی نقل شده است؛ برای

نمونه:

کسی که از حاصل دسترنج خود ارتزاق کند در قیامت در زمره انبیا خواهد بود.^۱ کسانی که توان کار دارند ولی از دسترنج دیگران استفاده می‌کنند ملعون هستند.^۲

همچنین در این مورد لازم است به سیره معصومان توجه کنیم. ایشان برای کسب روزی می‌کوشیدند؛ بنابراین تلاش برای کسب روزی از وظایف انسان است؛ اما در عین حال جست‌وجوی رزق نباید حریصانه باشد؛ بلکه فرد مسلمان باید «اجمال در طلب» داشته باشد. به فرموده امام علی علیه السلام: «حال که روزی هر شخص معین است، حرص برای چیست؟»^۳ البته از روایات برمی‌آید که گاهی خداوند مصلحت می‌داند بدون اینکه فردی تلاش نماید به او روزی رساند.^۴ بینش یاد شده از طرفی انسان را به فعالیت وادار می‌کند و از سوی دیگر اثر تربیتی عمیقی بر انسان دارد. انسان هنگام فعالیت احساس می‌کند بزرگ‌ترین پشتوانه یعنی خداوند ضامن رزق اوست. او درآمد نامشروع را مانع رسیدن به رزق مقدر حلال می‌داند؛ بنابراین از آن می‌پرهیزد.^۵ اگر انجام مخارجی جزء وظایف او بود، ولی توان آن را نداشت به فضل الهی امیدوار است. برای نمونه خداوند به پدر و مادرها دستور داده زمینه ازدواج جوانان خود را فراهم آورند که اگر گرفتار فقر بودند خداوند آنها را از فضلش بی‌نیاز خواهد فرمود.^۶ انفاق و صدقه در ظاهر از دارایی انسان می‌کاهد؛ اما براساس بینش موحدانه سبب افزایش

۱. رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَيَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ».

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْفَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ». (حرّ عاملی، ۱۳۸۷: ۱۷ / ۳۲)

۳. ان كان الرزق مقسوماً فالحرص لِمَاذَا؟ (بروجردی، بی‌تا: ۱۴ / ۱۴۱)

۴. واعلم يا بني! أن الرزق رزقان: رزق تطلبه و رزق يطلبك فإن أنت لم تأتبه أتاك. (نهج البلاغه: نامه ۳۱)

۵. عن أبي جعفر علیه السلام قال: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذْنَبُ الذَّنْبَ فَيَزُوِي عَنْهُ الرِّزْقُ». (حرّ عاملی، ۱۳۸۷: ۱۵ / ۳۰۱)

۶. وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ

عَلِيمٌ. (نور / ۳۲)

روزی می‌شود.^۱ برخی امور دیگر نیز که در ظاهر ارتباط آنها احساس نمی‌شود موجب افزایش روزی می‌شوند؛ از قبیل حسن خلق،^۲ امانت‌داری،^۳ دعا برای برادران،^۴ با طهارت بودن^۵ و مانند اینها.

مناسب است این تعالیم را با تمجید حرص در نظام سرمایه‌داری و آثار آن مقایسه کنیم. این‌گونه تعالیم فراوان است و در همه آنها لازم است حدود تفکر اصیل اسلامی مد نظر باشد تا دچار التقاط نشویم.

چهار. توکل

توکل نیز همواره از آن تفسیر نادرستی شده و علت عمده سوءبرداشت و بخشی‌نگری بوده است. توکل یعنی انسان تنها به خداوند اعتماد داشته باشد، نتیجه کارهایش را به او واگذارد و خود و همه مخلوقات را عاجز بداند.

توکل میوه توحید افعالی است. خداوند به ما دستور داده تنها بر او توکل کنیم که تنها او برای ما بس است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

هرکس بر خداوند توکل کند رزق او را کفایت می‌کند و از ناحیه‌ای که وی نمی‌پندارد او را روزی می‌دهد.^۷

۱. رسول ﷺ: «أَكثِرُوا مِنَ الصَّدَقَةِ تَرْزُقُوا»؛ الإمام علی ﷺ: «إِسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ»؛ الإمام الباقر ﷺ: «الزَّكَاةُ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ»؛ الإمام علی ﷺ: «مَنْ حَسُنَتْ نَيْتُهُ، زِيدَ فِي رِزْقِهِ». (همه روایات بدون آدرس از میزان الحکمه، ج ۲ ماده «رزق» نقل شده‌اند)

۲. الإمام علی ﷺ: «فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ» یک وجه آن می‌تواند این باشد که حسن خلق سبب جلب اعتماد دیگران می‌شود؛ همان‌طور که فرمود: «التَّسَهُّلُ يَدْرُ الْأَرْزَاقَ»، اما این نافی اثر تکوینی معنوی حسن خلق نیست.

۳. عن الإمام الصادق ﷺ: «إِسْتِعْمَالُ الْأَمَانَةِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ».

۴. الإمام الباقر ﷺ: «عَلَيْكَ بِالذُّعَاءِ لِإِخْوَانِكَ بظَهْرِ الْغَيْبِ فَإِنَّهُ يَهِيلُ الرِّزْقَ».

۵. رسول الله ﷺ لما قِيلَ لَهُ: «أَحِبُّ أَنْ يُوسَعَ عَلَيَّ فِي الرِّزْقِ؟ قَالَ: دُمَّ عَلَيَّ الطَّهَارَةُ يُوسِعُ عَلَيَّ فِي الرِّزْقِ».

۶. وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. (طلاق / ۳)

۷. رسول الله ﷺ: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ مَوْلَانَهُ وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

عده‌ای از زمان پیامبر ﷺ گمان می‌کردند توکل به معنای ترک کار و تلاش است؛ اما حضرت با آنان برخورد نمود. آن حضرت گروهی را مشاهده کرد که از زراعت دست کشیدند. پرسید: کیستید؟ گفتند: ما توکل‌کنندگانیم. فرمود: نه؛ بلکه سربار مردم هستید.^۱ گروهی دست از کار کشیده و در گوشه مسجد نشسته بودند؛ درحالی‌که سالم بودند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: کیستید؟ گفتند: ما توکل‌کنندگانیم. فرمود: نه؛ بلکه سربار مردم هستید. سپس حضرت پرسیدند: اگر اهل توکل هستید توکل شما را به چه مرحله‌ای رسانده است؟ گفتند: اگر بیابیم می‌خوریم و گرنه صبر می‌کنیم. حضرت فرمود: نزد ما سگان چنین می‌کنند.^۲

توکل مفهومی کاملاً پویا دارد. شخص متوکل درست شبیه دیگران است و بلکه بیشتر از اسباب استفاده می‌کند؛ ولی خود را دارای پشتوانه‌ای لایزال می‌بیند؛ در نتیجه با اعتماد کامل به پیش می‌رود و از عنایت الهی برخوردار خواهد شد. روشن است اگر کارگزاران اقتصادی با این نگرش فعالیت کنند و حدود الهی را رعایت نمایند از عنایت خداوند برخوردار خواهند شد و با اطمینان بالایی فعالیت خواهند نمود.

پنج. فقر و غنا

متصوفه معمولاً فقر را ستوده‌اند و بر آن بوده‌اند که بهره‌مندی از امکانات دنیوی مذموم است. معتقدین به جبر گرچه فقر را شر می‌دانند، به مردم توصیه می‌کنند در برابر فقر تسلیم و راضی باشند. در برخی روایات از فقر تمجید شده است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فقر را زینت انسان در قیامت،^۳ از گنجینه‌های الهی و کرامتی از ناحیه پروردگار^۴ دانسته است؛ در مقابل نیز

۱. رسول الله صلی الله علیه و آله قال لِقَوْمٍ رَأَهُمْ لَا يَزِرْعُونَ: مَا أَنْتُمْ؟ قَالُوا: نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ. قَالَ: لَا؛ بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَكَلِّمُونَ.
 ۲. الإمام علي عليه السلام قال: لِقَوْمٍ أَصْحَاءِ جَالِسِينَ فِي زَاوِيَةِ الْمَسْجِدِ: «مَنْ أَنْتُمْ؟ قَالُوا: نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ. قَالَ عليه السلام: لَا؛ بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَأَكِّلُونَ؛ فَإِنْ كُنْتُمْ مُتَوَكِّلِينَ فَمَا بَلَغَ بِكُمْ تَوَكُّلُكُمْ؟ قَالُوا: إِذَا وَجَدْنَا أَكْلَنَا، وَإِذَا فَدَدْنَا صَبْرَنَا، قَالَ عليه السلام: هَكَذَا تَفْعَلُ الْكِلَابُ عِنْدَنَا! قَالُوا: فَمَا تَفْعَلُ؟ قَالَ: كَمَا تَفْعَلُ. قَالُوا: كَيْفَ تَفْعَلُ؟ قَالَ عليه السلام: إِذَا وَجَدْنَا بَدَلْنَا، وَإِذَا فَدَدْنَا شَكَّرْنَا». (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶: روایات ماده توکل)
 ۳. عنه عليه السلام: «الْفَقْرُ شَيْنٌ عِنْدَ النَّاسِ وَزَيْنٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
 ۴. رسول الله صلی الله علیه و آله لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْفَقْرِ، قَالَ: «خَزَائِنَةٌ مِنْ خَزَائِنِ اللَّهِ، قِيلَ - نَانِيًا - يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْفَقْرُ؟ فَقَالَ:

فقر را بسیار نکوهیده‌اند. حضرت رسول ﷺ عرض کرد:

بار الها! از کفر و فقر به تو پناه می‌برم. مردی پرسید: آیا در یک عرضند؟ فرمود:
بلی.^۱

امام علی علیه السلام به محمد بن حنفیه فرمودند:

فرزندم! از فقر بر تو می‌ترسم. از آن به خدا پناه ببر. به‌درستی که آن نابود
کننده دین و عقل و فراهم‌کننده غضب الهی است.^۲

فقر سبب سستی اعتقادات می‌شود؛ لغزش‌های اخلاقی فقیر زیاد می‌شود، تمرکزش را از دست می‌دهد؛ دچار سستی اراده می‌شود؛ احساس حقارت می‌کند و گرفتار تشویش و اضطراب می‌شود. فقیر در بسیاری اوقات مورد تحقیر و فراموشی و انزوا قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که به سخن درست او نیز بها داده نمی‌شود. این‌گونه پیامدها در روایات فراوان است.^۳ بررسی کامل مسائل اقتصادی فقر منظور ما نیست. در اینجا فقط جنبه ارزشی آن مدنظر است. به جرئت می‌توان گفت کمک به فقرا مطلوب اسلام است؛ اما ایده‌آل نیست. هدف اصلی ریشه‌کن شدن پدیده فقر می‌باشد. امام باقر علیه السلام از پدرش نقل کرده‌اند که امیرالمؤمنین علیه السلام مکرر می‌فرمود:

هرکس آب و خاک داشته باشد و باز هم فقیر باشد خداوند او را از رحمتش دور
می‌کند.^۴

كرامة من الله قيل - ثالثاً - ما الفقر؟ فقال عليه السلام: شيء لا يعطيه الله إلا نبياً مرسلأ أو مؤمناً كريماً علي الله تعالى». (همان: ح ۱۶۰۱۵).

۱. رسول عليه السلام: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ. فقال رجل: أَيْعَدِلَانِ؟ قال: نَعَمْ!». (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶: ح ۱۵۹۸۵)

۲. و قال عليه السلام لابنه محمد بن الحنفية: «يا بُنَيَّ! إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ؛ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ مُدْهِشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ». (نهج‌البلاغه، كلمات قصار، ش ۳۱۹)

۳. در مورد پیامدهای فقر و سبب‌های آن بنگرید به: حکیمی، ۱۳۶۷: ۴ / ۲۷۸.

۴. عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليه السلام قال: «كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: من وجد ماءً أو تراباً ثم افتقر فأبعده الله». (حر عاملی، ۱۳۸۷: ۱۷ / ۴۱)

بر این اساس باید برای روایات سابق که فقر را تمجید می‌کرد محمل درستی پیدا نمود. اگر انسان به اندازه توان بکوشد، اما به دلایل گوناگون از قبیل کمبود امکانات، ضعف جسمی، آفت‌های طبیعی یا امتحان الهی نتواند بر فقر چیره شود، وعده‌های یادشده بهترین عامل تسلی‌بخش وی خواهد بود و خللی به ایمان چنین شخصی وارد نمی‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند روز قیامت از فقرای مؤمن عذر می‌خواهد. (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶: ح ۱۶۰۸۵ و ۱۶۰۸۶ مادة الفقر) به این فقرا دستورهای اخلاقی متعددی داده شده است که در جهت حفظ کرامت آنهاست؛ از قبیل عفت نفس، اظهار فقر نمودن (همان: ح ۱۶۰۹۴ - ۱۶۰۸۷)، تقلیل شهوات، تلقین فقر به خود نمودن و مایوس نشدن. (همان: ح ۱۶۱۲۴ - ۱۶۱۱۶)

در روایات به برخی امور غیر اقتصادی که موجب رفع فقر می‌شود، اشاره شده است؛ مانند نیکی، صدقه و صلح رحم. (همان: ح ۱۶۰۷۳ - ۱۶۰۶۶) مواردی هم سبب فقر معرفی شده است؛ از قبیل فخر به دارایی، اظهار حرص، سؤال نمودن از فضل الهی، خوردن در حال جنابت، نفرین به فرزند، خواب بین الطلوعین، سوگند دروغ، زیاد گوش دادن غنا (همان: ح ۱۶۰۸۴ - ۱۶۰۷۴) و برخی نصوص تمجید کننده فقر را همچنین می‌توان به فقر اختیاری حمل نمود. اگر انسان به اندازه توان فعالیت نمود اما عمده درآمدش را برای رفاه دیگران ایثار نمود و بر خود سخت گرفت کار پسندیده‌ای کرده؛ نظیر آنچه انصار در حق مهاجرین کردند و خداوند در سوره حشر آنان را ستود و بزرگ داشت. همواره سیره حضرت امیر علیه السلام چنین بود. این امر موجب قطع تعلق انسان به مال شده و سبب ساخته شدن او می‌شود. نتیجه نهایی اینکه فقر امری است مذموم و هیچ شخص یا ملتی حق ندارد در انجام فعالیت کوتاهی نماید؛ اما اگر بعد از تلاش کامل هنوز فقر باقی ماند تحمل آن و شکوه نمودن در برابر خداوند و حفظ عفت نفس توصیه شده است.

د) آموزه‌های اخلاقی اسلام در حوزه عمل اقتصادی

در این بخش قسمتی از تعالیم اخلاقی اسلام مطرح می‌شود که به‌طور مستقیم به عملکرد کارگزاران در بخش‌های گوناگون اقتصاد مربوط می‌شود. این آموزه‌ها زیادند و بررسی همه

آنها در یک مقاله میسور نیست. برخی از موارد مهم‌تر ذکر می‌شود. این آموزه‌ها را می‌توان به دو قسمت کلی تقسیم نمود:

- تعلیم عام که در همه حوزه‌ها یا بیشتر آنها کاربرد دارد؛ مثل عدل و انصاف و احسان و ایثار؛
- تعلیم اختصاصی هر بخش (تولید، توزیع، مصرف، تجارت).

یک. تعلیم عام

۱. عدل و انصاف: عدالت از آموزه‌های بسیار فراگیر اسلام است. به فرموده شهید مطهری:

در قرآن از توحید گرفته تا معاد، و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت، و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است. (مطهری، ۱۳۷۹: ۶۱)

قرآن کریم اقامه عدل را از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیا شمرده است.^۱ عدالت شعبه‌های زیادی دارد. یکی از آنها رعایت انصاف است. انصاف یکی از بهترین، روشن‌ترین و دقیق‌ترین معیارها برای تنظیم روابط فردی و اجتماعی است. این ملاک در همه روابط از جمله روابط اقتصادی کاربرد دارد و همه بخش‌های تولید، توزیع، تجارت و مصرف را در بر می‌گیرد. از منظر اسلام امکانات اولیه اقتصاد باید در دسترس همگان قرار داشته باشد؛ بنابراین عدالت قبل از تولید مرادف با تساوی می‌باشد؛ اما عدالت پس از تولید؛ یعنی عدالت توزیعی؛ به این معنا که حق هر کس به او داده شود. اما انصاف اقتضا می‌کند اگر توانایی مالی او بیشتر از نیاز اوست قسمتی را صرف تأمین سائلان و محرومان نماید. اگر وی به هر دلیل درآمد کافی نداشت از وی چه انتظاری می‌رود؟ از این‌رو قرآن کریم فرموده: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»^۲ (معارج / ۲۴ و ۲۵) منطبق این امر روشن

۱. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. (حدید / ۲۵)

۲. روایات اهل بیت علیهم‌السلام مؤید این است که حق معلوم غیر از زکات و خمس است. (بنگرید به: حر عاملی ۱۳۸۷: باب ما تجب فيه الزكاة الباب السابع الحديث الثاني)

است: همه انسان‌ها حق حیات دارند. فعالان مجازند عمده درآمد خود را مصرف کنند. عدالت اقتضا می‌کند کسانی هم که توانایی تأمین همه نیازهای خود را ندارند، تأمین شوند. اسلام این مهم را به دوش دولت اسلامی و توانگران قرار داده است. در تجارت و مبادلات نیز باید این اصل حاکم باشد. اگر عرضه و تقاضا شکل طبیعی خود را داشته باشد قیمت‌های بازار عادلانه خواهد بود. عرضه‌کننده و تقاضاکننده در این شرایط به حق خود خواهند رسید. حضرت امیر علیه السلام فرمود:

لازم است مبادله آسان باشد و با موازین عدل صورت پذیرد؛ به گونه‌ای که به دو گروه خریدار و فروشنده اجحاف و ظلم نشود.^۱

انصاف در معاملات اقتضا می‌کند انسان وارد معامله دیگران نشود، از اضطراب آنها سوءاستفاده ننماید، سوگند نخورد، گران نفروشد، با تبانی با دیگران انحصار خرید یا فروش ایجاد ننماید و مانند اینها؛ این‌گونه موارد در نصوص دینی ذکر شده است. روشن است که رعایت عدل و انصاف از سخت‌ترین کارها می‌باشد.

۲. ایثار و احسان: این دو از عدل و انصاف بالاترند. احسان یعنی اینکه با دیگران بهتر از آن رفتار کنیم که دوست داریم با ما رفتار نمایند و ایثار یعنی امکانات مورد نیاز خود را در اختیار دیگران قرار دهیم. عدالت و احسان دستور صریح خداوند است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ». (نحل / ۹۰) امیرمؤمنان علیه السلام در تفسیر آیه فرمود: «العدل: الانصاف، والاحسان: التفضل» (حر عاملی، ۱۳۸۷: ۱۶ / ۲۹۱)

دو. تعالیم اختصاصی

۱. کار: اسلام کار و فعالیت اقتصادی را ارزشمند و عبادت دانسته (همان: ۱۷ / ۶۷) و بیکاری را به شدت نکوهش کرده است. هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به کسی علاقه‌مند می‌شد می‌پرسید آیا شغلی دارد؟ اگر می‌گفتند نه، می‌فرمود: از چشمم افتاد (نوری، ۱۳۷۳: ۱۳ / ۱۱) سستی در کار و

۱. وَلِيَكُنَّ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَأَسْعَارٍ لَا يَجِيفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَايِعِ وَالْمُبْتَاعِ. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

حرص هر دو نکوهیده‌اند و میانه این دو توصیه گردیده است.^۱ کار علاوه بر کسب درآمد سبب عزت (حر عاملی، ۱۳۸۷: ۱۲ / ۳)، رشد عقلانی^۲ و سلامت جسمی و نشاط روحی می‌شود (مجلسی، ۱۳۷۰: ۳ / ۸۷) انسان باید در کاری که برعهده می‌گیرد تخصص داشته باشد و خود را امانت‌دار بداند^۳ و به دنبال کسب رضایت مراجعین خود باشد.^۴ حضرت رسول ﷺ فرمود:

هنگامی که یکی از شما کاری را انجام می‌دهد باید متقن انجام دهد. لازم است واگذاری کارها و مسئولیت‌ها به افراد براساس لیاقت‌ها و توانایی‌ها صورت گیرد. افراد خود باید به مرحله‌ای برسند که اگر از آنها لایق‌تر وجود داشت زیر بار مسئولیت نروند.^۵

۲. تولید: قرآن کریم مأموریت انسان‌ها را آبادی زمین می‌داند. (هود / ۶۱) لازمه آبادانی، داشتن تخصص‌های مختلف است. باید انواع علوم و فنون گسترش یابند تا امکان آبادانی فراهم شود. به اصطلاح اصولی، تعلیم و تعلم علوم و فنون «وجوب مقدمی» دارند. استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی امری ناممکن است؛ بنابراین بر همه افراد جامعه اسلامی فرض است که در حد توان در این مسیر قرار گیرند. افزایش توان تولیدی موجب رفاه جامعه اسلامی می‌شود که این مطلوب خداوند است؛^۶ اما توجه به این مطلب لازم است که همان‌گونه که فقر پیامدهای منفی و مخربی دارد رفاه نیز آفات زیادی دارد. رفاه در بسیاری

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «لَيْكُنْ طَلِبُكَ لِلْمَعِيشَةِ فَوْقَ كَسْبِ الْمُضِيعِ وَ دُونَ طَلْبِ الْحَرِيصِ، الرَّاضِي بِدُنْيَاهُ الْمَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا، وَأَنْزِلْ نَفْسَكَ مِنْ ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمُنْصَفِ الْمُتَعَفِّفِ، تَرَفَعْ نَفْسَكَ عَنِ مَنْزِلَةِ الْوَاهِنِ الضَّعِيفِ، وَتَكْتَسِبْ مَا لَا يَدُ لِلْمُؤْمِنِ مِنْهُ، إِنْ الَّذِينَ أَعْطُوا الْمَالَ ثُمَّ لَمْ يَشْكُرُوا لَا مَالَ لَهُمْ». (مجلسی، ۱۳۷۰: ۱۰۰ / ۲۶)

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «تَرَكَ التَّجَارَةَ يَنْقُصُ الْعَقْلَ». (حر عاملی، ۱۳۸۷: ۱۷ / ۱۳)

۳. «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبْتَ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِي الْأَمِينُ». (قصص / ۶)

۴. امام صادق عليه السلام: «كُلُّ ذِي صِنَاعَةٍ مُضْطَرٌّ إِلَيَّ ثَلَاثَ خِصَالٍ يَجْتَلِبُ بِهَا الْمَكْسَبَ وَ هُوَ أَنْ يَكُونَ حَازِقًا بِعَمَلِهِ، مُؤَدِّيًا لِلْأَمَانَةِ فِيهِ، مُسْتَمِيلًا لِمَنْ اسْتَعْمَلَهُ». (مجلسی، ۱۳۷۰: ۷۵ / ۲۳۶ - ح ۶۴)

۵. عن رسول الله ﷺ أنه قال: «مَا وَكَلْتُ أُمَّةً قَطُّ أَمْرَهَا رَجُلًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَيَّ مَا تَرَكَوْا». (سليم بن قيس، ۱۳۸۹: ۱۱۸)

۶. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». (اعراف / ۳۲)

اوقات زمینه غفلت از خداوند و سرمستی را فراهم می‌کند. در چنین شرایطی طبقه مترفین پدیدار می‌شود که زمینه‌ساز نابودی و اضمحلال جامعه را فراهم می‌آورد؛ بنابراین ایجاد روحیه شکرگزاری ضروری‌ترین نیاز جامعه اسلامی است.

۳. توزیع: یکی از مهم‌ترین سفارش‌ها «مواسات» است؛ یعنی شرکت دادن دیگران در امکانات خود. در جامعه آرمانی اسلامی همه افراد به این مرحله رسیده‌اند.^۱ جامعه نوپای مدینه از این هم بالاتر بود: انصار با وجود نیاز شدید داشته‌های خود را به مهاجرین تقدیم کردند.^۲ مبنای همه این امور این است که در جامعه اسلامی همه با یکدیگر برادر و به‌مثابه یک پیکرند.^۳ در جامعه اسلامی افراد متمکن باید قسمتی از درآمد خود را با عنوان مالیات‌های واجب (خمس و زکات) بپردازند، بخشی را انفاق کنند، قسمتی را سرمایه‌گذاری نمایند و بخش دیگر را مصرف نمایند. به این ترتیب افرادی هم که به هر دلیل درآمد ناکافی دارند به متقاضیان بالفعل تبدیل خواهند شد؛ برخلاف اقتصاد متعارف که در تحلیل‌های خود تنها کسانی را متقاضی می‌داند که علاوه بر تمایل به کالاها و خدمات خود دارای توانایی مالی باشند.

۴. تجارت: مراد همه مبادلات است. لازم است فروشندگان به سود کم راضی باشند و برای کسب سود از هر راه وارد نشوند. در این جهت باید از این‌گونه امور بپرهیزند: تبانی برای ایجاد انحصار فروش، تبلیغات کاذب، کم‌فروشی (تطفیف)، دروغ، ربا و پوشاندن عیب کالا. خریداران نیز باید از ایجاد انحصار خرید، مداخله در معاملات دیگران و این‌گونه امور بپرهیز نمایند. امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس به خرید و فروش می‌پردازد باید پنج خصلت را رعایت کند؛ در غیر این صورت نه بخرد و نه بفروشد: ربا، سوگند،

۱. امام صادق علیه السلام قال: «امتحنوا شیعتنا عند ثلاث ... وای اموالهم، کیف مواساتهم لإخوانهم فیها؟». (حرعاملی، ۱۳۸۷: ۴ / ۱۱۲)

۲. وَ یؤثرونَ عَلَی أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ. (حشر / ۹)

۳. عن النبی صلی الله علیه و آله: «مثل المؤمنین فی تواددهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد إذا اشتکی عضو منه تداعی له سائر الجسد بالسهر و الحمی». (فخر رازی، ۱۳۱۲: ۲۲ / ۱۰۵)

پوشاندن عیب (کالا)، ستودن کالا هنگام فروش و مذمت کالا هنگام خرید.
(علامه حلی، ۱۳۴۹: ۱/ ۵۱۶)

۵. مصرف: درباره مصرف می‌شود چهار سطح را در نظر گرفت:

۱ - ۵. رفع نیازهای ضروری: مصرف در این حد لازم است.

۲ - ۵. حد کفاف: انسان در سطحی مصرف می‌نماید که شئون اجتماعی اقتضا می‌کند.

این حد مصرف مطلوب اسلام است. می‌توان از زکات و خمس برای مصارف ضروری و حد کفاف نیازمند - طبق شرایط - کمک نمود.

۳ - ۵. مصرف بالاتر از کفاف: در مورد این سطح از مصرف سفارش‌های فراوانی به قناعت

شده است.^۱ یکی از زیبایی‌های تعالیم اسلام در همه زمینه‌ها از جمله مصرف، حفظ کرامت انسان و ارزش انسانی اوست. قناعت تأمین‌کننده این مهم است؛ از این رو امام علیه السلام حیات طیبه در آیه شریفه را به قناعت تفسیر فرموده است. (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۶۳۶) این امر یکی از فارق‌های مهم اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف است.

۴ - ۵. اسراف و تبذیر و اتلاف: این سطح از مصرف در نظر اسلام حرام و ممنوع است.

نتیجه

جامعه بشری معمولاً با افراط و تفریط دست به گریبان بوده است. پیش از آنکه اقتصاد به صورت یک علم مدون درآید، مسائل اقتصادی شعبه‌ای از علم اخلاق بود؛ اما پس از آن به تدریج از اخلاق فاصله گرفت؛ به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران کوشیدند به کلی اقتصاد را از اخلاق و دین جدا نمایند که این امر ضایعات زیادی بر جامعه انسانی وارد کرد. به تدریج برخی اقتصاددانان مانند کینز، رایبسون، سرافا، میردال، شومپتر و هایک جدایی اقتصاد از اخلاق را مورد انتقاد قرار دادند. از همین روست که در دهه‌های اخیر گرایش تازه‌ای به اخلاق اقتصادی در اروپا و آمریکا ایجاد شده است و این را باید به فال نیک گرفت؛ اما این خوف

۱. قال علی علیه السلام: «القناعة مال لا ینفد». (نهج البلاغه: حکمت، ش ۵۷) البته قناعت گستره‌ای فراتر دارد و مباحث خاص خود را می‌طلبد که خارج از این مختصر است.

وجود دارد که گرایش جدید بیشتر به سمت و سوی اخلاق انتفاعی برود؛ زیرا نظام لیبرال سرمایه‌داری نمی‌تواند تفسیر درستی از انسان و کمالات واقعی او داشته باشد؛ درحالی‌اسلام از همان ابتدا آموزه‌های وسیع اقتصادی خود را با ارزش‌های اخلاقی در آمیخته است. رعایت ارزش‌های اخلاقی اسلام در حوزه اقتصاد نه تنها مانع شکوفایی آن نیست؛ بلکه موانع را برطرف می‌نماید که نمونه آن در صدر اسلام و دوران شکوفایی تمدن اسلامی رخ داد. اخلاقیات اقتصادی مجموعه‌ای از ضوابط و معیارهاست که کارگزاران اقتصادی با رعایت آن ضمن کسب منفعت شخصی به منافع جامعه آسیب نمی‌رسانند. نتیجه این خواهد بود که منافع اجتماعی حداکثر خواهد شد. رعایت توصیه‌های اخلاقی اسلام در زمینه اقتصاد، باعث شکوفایی و رشد مطلوب اقتصادی همراه با شکوفایی ارزش‌های انسانی خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوی، جیمز، ۱۳۸۴، «تاریخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی»، *فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی*، ترجمه علی نعمتی، ش ۱۹.
۴. ابن شعبه، حسن بن علی، ۱۳۸۳، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم، دار الحدیث.
۵. بروجردی، حسین، بی تا، *جامع احادیث الشیعه*، قم، مدینه العلم.
۶. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، *دانشنامه امام علی علیه السلام*، تهران، سازمان انتشارات.
۷. تفضلی، فریدون، ۱۳۵۵، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران، دانشگاه ملی ایران.
۸. الجزایری، عبدالله، بی تا، *التحفة السنیة*، بی جا.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، *وسائل الشیعه*، قم، ذوی القربی.
۱۰. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۶۷، *الحیة*، تهران، نشر الثقافة الاسلامیة.

- ۶۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، س ۴، تابستان ۹۰، ش ۱۲
۱۱. حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف، ۱۳۴۹، *تذکرة الفقهاء*، تهران، علمی.
۱۲. خاندوزی، ۱۳۸۵، سید احاض، «نقش بسترسازی اخلاقی در توسعه اقتصادی»، *مجله تخصصی اقتصاد اسلامی*، ش ۲۱.
۱۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران، سمت.
۱۴. رضایی، مجید، ۱۳۸۳، *کار و دین*، تهران، کانون اندیشه جوان.
۱۵. زیوداری، مهدی، ۱۳۸۶، «تقابل اخلاق ایمانی و اخلاق سرمایه‌داری و شکل‌گیری نظام‌های اقتصادی»، *مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی تأمین مالی اسلامی*، مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف.
۱۶. سلیم بن قیس هلالی، ۱۳۸۹، *اسرار آل رسول‌الله*، قم، اصباح.
۱۷. سن، آمارتیا، ۱۳۷۷، *اخلاق و اقتصاد*، ترجمه حسن فشارکی، تهران، نشر شیرازه.
۱۸. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۰۱ ق؛ *فلسفتنا*، تهران، دارالکتاب الاسلامی، چ دهم.
۱۹. فخر رازی، محمد بن قمر، ۱۳۱۲، *التفسیر الکبیر*، قاهره، بی‌نا.
۲۰. قدیری اصل، باقر، ۱۳۸۷، *سیر اندیشه اقتصادی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. کاپلستون، فردریک چارلز، ۱۳۸۸، *تاریخ فلسفه*، ج ۸، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۳۷۰، *بحار الانوار*، تهران، طور.
۲۳. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۴۱۶، *میزان الحکمة*، قم، دارالحدیث.
۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، *عدل الهی*، تهران، صدرا.
۲۵. مفید، محمد بن محمد، ۱۳۸۴، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، محبین.
۲۶. میرمعزی، سید حسین، ۱۳۷۸، *نظام اقتصادی اسلام*، دفتر دوم (اهداف و انگیزه‌ها و اهداف)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۲۷. نراقی، محمد بن ابی ذر، بی تا، *جامع السعادات*، قم، قائم آل محمد.
۲۸. نمازی، دادگر، ۱۳۸۵، *ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد مدار*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۹. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۳۷۳، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البیت.
۳۰. وبر، ماکس، ۱۳۷۱، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، سمت.
۳۱. یوسفی، احمد علی، ۱۳۸۶، *نظام اقتصاد علوی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

